

بررسی نقش رویکرد حدیث‌محوری در گسترش تیغ‌زنی و قمه‌زنی در دوران صفویه

حسین وصال^۱

محمد رضا جباری^۲

چکیده

رویکردهای مختلف علمی در مطالعات اسلامی مؤثر است؛ یکی از این رویکردها حدیث‌محوری است. حدیث‌محوری هنگام تعارض ادله، محوریت و اولویت را به حدیث می‌دهد. علمای اخباری به‌صورت آگاهانه این رویکرد را داشتند، اما برخی علمای دیگر نیز در مواردی تحت‌تأثیر برخی روایات قرار گرفته و به‌صورت ناآگاهانه آن‌ها را بر ادله قرآنی و عقلی مقدم کرده‌اند. این تحقیق حول محور این پرسش بود که رویکرد حدیث‌محوری در گسترش تیغ‌زنی و قمه‌زنی در دوران صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق) چه نقشی را ایفا کرده است؟ به نظر می‌رسید رویکرد حدیث‌محوری برخی علمای شیعه از مهم‌ترین عوامل و زمینه‌های گسترش تیغ‌زنی و قمه‌زنی در عزاداری عاشورا در دوران صفویه بوده است. این تحقیق در پی آن بود که پشتوانه مذهبی گسترش تیغ‌زنی و قمه‌زنی در دوران صفویه را که عبارت از رویکرد حدیث‌محوری است، به دست آورده، توجه جوامع علمی را به آن جلب کند و ریشه فکری گسترش بدعت‌های عزاداری را ارائه نماید. این کار، پژوهش بنیادی، توصیفی-تحلیلی بود و با توجه به میان‌رشته‌ای (تاریخی-حدیثی) بودن آن، در برخی موارد از روش‌های نقلی، تحلیل رجالی و تحلیل متن نیز استفاده شد. در نتیجه تحقیق به دست آمد که برخی علمای عصر صفوی تحت‌تأثیر برخی روایات قرار گرفته، در مقابل تیغ‌زنی و قمه‌زنی در عزاداری عاشورا سکوت اختیار کردند، برخی نیز آن را تأیید نمودند و در نتیجه، هر دو گروه موجب گسترش آن در میان شیعیان شدند. با توجه به وجود ادله عقلی و قرآنی درباره حرمت این کار، موضع علمای یادشده چیزی جز حدیث‌محوری نیست.

واژگان کلیدی: تیغ‌زنی، قمه‌زنی، حدیث‌محوری، دوران صفویه، علمای شیعه.

Investigating the Role of Hadith-Based Approach in the Spread of Tatbir* in the Safavid Period

Hossein Vesal of^۱

Mohammad Reza Jabbari^۲

Abstract

Different scientific approaches are influential in Islamic studies, one of which is Hadith-oriented approach (tradition-oriented approach). Hadith-oriented approach puts priority and focuses on hadith when there arises a controversy in evidences. Akhbari scholars have adopted this approach consciously but certain other scholars have been under the influence of some narratives and not knowingly have given priority to them compared to Quranic and rational evidences. The present research tries to answer the question of "what role has hadith-oriented approach played in spreading Tatbir (Qamezani and Tighzani) in Safavid era?". It seems that the hadith-oriented approach of some Shi'a scholars was the most important factor which paved the way for spreading Tatbir in mourning of Ashura in the Safavid era. This research sought to gain religious support for the spread of Tatbir in the Safavid period, which is a hadith-centered approach, to attract the attention of the scientific community and to provide the intellectual roots for the spread of mourning innovations. This work was a descriptive-analytical research and due to its interdisciplinary (historical-hadith) nature, in some cases, narrative methods, rijali analysis and text analysis were used. The results showed that some scholars of the Safavid era were influenced by some narrations, remained silent in the face of Tatbir in the mourning of Ashura. Some also confirmed it, and as a result, both groups caused it to spread among the Shiites. Given the existence of rational and Qur'anic arguments about the sanctity of this work, the position of the mentioned scholars is nothing but hadith-oriented.

Keywords: Tatbir (Qamezani and Tighzani), Hadith-Oriented, Safavid

* Qamezani and Tighzani

^۱ Ph.D student in Shiite history of the Mostafa International Society of Qom, Iran (Corresponding Author) hu.vusal@gmail.com

^۲ Associate Professor, Imam Khomeini Educational Institute, Qom, Iran
mrjabbari1395@gmail.com

Era, Shiite Scholars.

مقدمه

تیغ‌زنی و قمه‌زنی عملی است که برخی عزاداران حسینی در روز عاشورا و به قصد همدردی با آن حضرت و یارانش انجام می‌دهند. تا آنجا که مورد بررسی و تفحص قرار گرفت، قدیم‌ترین گزارش در باره تیغ‌زنی و قمه‌زنی در میان شیعیان مربوط به دوره پادشاهی شاه عباس اول صفوی است (شرلی، ۱۳۸۷: ۷۷). عوامل و زمینه‌های مختلفی در گسترش تیغ‌زنی و قمه‌زنی در آن دوره مؤثر بوده که در اینجا نقش رویکرد حدیث‌محوری یا حدیث‌بسندگی برخی علمای عصر صفوی در آن بررسی می‌شود.

مقاله «قمه‌زنی؛ عزاداری یا خرافه؟» از احمدعلی قانع و محمدرضا فتح‌الله بیاتی مطالب مفیدی در مورد ادله روایی جواز قمه‌زنی و پاسخ به آن‌ها را دربردارد. مقاله «علل رشد و گسترش بدعت‌ها در عزاداری عصر صفوی» از علی روحانی و شهرزاد ساسان‌پور در مورد عوامل گسترش بدعت‌های عزاداری در آن دوره به تحریر درآمده، ولی از وجود روایات مشوق و توجیه‌کننده آن بدعت‌ها در مقاله غفلت شده است. سید محسن امین در رساله *التنزیه لاعمال الشیبه*، خرافه و بدعت‌های عزاداری از جمله قمه‌زنی را نیز مورد نقد قرار داده، ولی از ریشه‌یابی روایی و تحلیل فکری آن اجتناب کرده است. در کتاب‌های *تراجم‌دیا کربلاء: سوسیولوژیا الخطاب الشیعی*، از ابراهیم حیدری و قمه‌زنی، *سنت یا بدعت* از مهدی مسائلی، همچنین مقاله «قمه‌زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری» از محمدتقی اکبرنژاد نیز مباحث مفیدی درباره بدعت‌های عزاداری ارائه شده، تاریخچه قمه‌زنی، روایات مخالف و موافق آن بررسی شده است. بسیاری از آثار از این قبیل حتی روایات موافق با تیغ‌زنی و قمه‌زنی را نیز مورد توجه و نقد قرار داده‌اند، ولی در هیچ‌یک از آن‌ها به نقش رویکرد حدیث‌محوری علما اشاره نشده است.

تیغ‌زنی و قمه‌زنی امروزه نیز در برخی جوامع و مراکز انجام می‌شود، به‌رغم مفاسد فردی، اجتماعی و سیاسی آن هنوز هم برخی علما بر جواز و استحباب آن فتوی می‌دهند که سید محمدصادق روحانی (www.rohani.ir کد استفتا: ۱۸۳۲۲-۶۴۴) و سید صادق شیرازی (www.shirazi.ir کد استفتا: ۴۱۵) از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌روند. در چنین شرایطی اینگونه تحقیقات ضروری می‌نماید تا ریشه فکری و روشی مسئله آشکار گردد و

جوامع علمی از نقش رویکرد حدیث‌محوری در موافقت برخی علما با آن آگاهی کامل داشته باشند.

تحلیل محتوا و ریشه‌یابی فکری و حدیثی تیغ‌زنی و قمه‌زنی جنبه جدید بودن تحقیق را تشکیل می‌دهد و توجه دادن به نتایج ناگوار حدیث‌محوری با ارائه شاهد تاریخی از دوران صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ق) کاری نو در معرفی این رویکرد است.

آشنایی با رویکرد حدیث‌محوری

رویکرد، یا به انگلیسی، **Approach** در لغت به معنی نزدیک شدن، راه یافتن، نگرش، راه و روش آمده است (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۶-۴۷). آن را «نحوه تقرب» نیز معنی می‌کنند و مراد از آن زاویه دید و چگونگی روی آوردن به یک موضوع است (موحدیان عطار، ۱۳۸۰: ۳۳۰). «رویکرد در پژوهش، منظری است که همچون دریچه‌ای در برابر چشم پژوهشگر قرار دارد و او از آن پنجره قلمرو مطالعاتی خود را می‌بیند» (منصوریان، ۱۳۹۳: ۱۱۲). بنابراین، منظور از رویکرد علمی شیوه علمی نزدیک شدن به موضوع تحقیق است. در مطالعات اسلامی رویکردهای مختلفی هست که به روند تحقیق جهت می‌دهند و نتیجه را مطابق با خود رقم می‌زنند. یکی از آن‌ها رویکرد حدیث‌محوری است؛ یعنی «مطالعاتی که در نحوه تقرب خود به دین [یا هر موضوعی] بیشترین تأکید را بر متون» (منصوریان، ۱۳۹۳: ۳۳۲) روایی دارند.

در مطالعه و پژوهش‌های اسلامی ادله مختلفی مورد تمسک قرار می‌گیرند که قرآن، عقل، حدیث و تاریخ از آن جمله است. حدیث‌محوری، حدیث‌بستگی و یا محوریت حدیث آن است که هنگام تعارض بین این ادله، محوریت را به حدیث دهند، آن را بر دیگر ادله مقدم کنند و حاکم قرار دهند. این شیوه و نوع بررسی علمی و فکری در این تحقیق رویکرد حدیث‌محوری نامیده شده است.

حدیث‌محوری اصطلاح جدیدی است و کار چندانی روی آن انجام نشده است. جورج طرابیشی (۱۹۳۹-۲۰۱۶م) از اندیشمندان سوری با تألیف کتابی به نام *اسلام/القرآن‌الی* *اسلام/الحدیث*، توجه عموم را به متفاوت بودن اسلام برگرفته از قرآن و اسلام برگرفته از

روایات جلب کرد. او در این کتاب هشدار می‌داد که اسلام قرآن، اسلام عقلانیت است، ولی غلبه حدیث‌گرایان در طول تاریخ موجب بازنشستگی عقل شده است و اگر این روند ادامه پیدا کند، باید منتظر قرون وسطای جدید در جهان عربی و اسلامی شد.

اندیشه‌های طرابلسی نه تنها با آموزه‌های شیعی که با آموزه‌های اسلامی نیز مغایرت زیادی داشت، اما با این حال، او به ریشه اصلی مشکلات فکری و عملی جهان عرب و اسلام توجه کرده بود. سید کمال حیدری از علمای معاصر شیعه تحت تأثیر اصطلاحات «اسلام‌القرآن» و «اسلام‌الحدیث» مباحث «محوریه‌القرآن و مداریه‌الحدیث» (اصالت قرآن و فرعیت حدیث) را مطرح کرد که از سوی طلال حسن به صورت کتاب من محوریه اسلام‌الحدیث الی محوریه اسلام‌القرآن، به چاپ رسید. این کتاب هرچند خالی از تعریف دقیق و کامل حدیث‌محوری و توجه کافی به نقش عقل و عقل‌محوری است، مباحث مهمی در باره عرض اخبار بر قرآن، اثرات حدیث‌محوری و قرآن‌محوری، زمینه‌های تاریخی محوریت حدیث و وظایف علما و محققین در قبال آن را شامل می‌شود.

در مقالات «رابطه قرآن و حدیث» از مهدی مهریزی و «رابطه متقابل کتاب و سنت» از علی نصیری آرای مختلف در باره محوریت و اصالت قرآن و یا سنت بررسی و به‌ویژه دیدگاه‌های قرآنیون و اخباریان نقد شده است. گفتنی است که دومی نظریه قرآن‌محوری و سنت‌مداری را از ابتکارات علامه طباطبایی در تفسیر المیزان دانسته و البته در صدد نقد آن برآمده است.

به هر حال، رویکرد حدیث‌محوری در ابتدا مخصوص برخی اصحاب حدیث از اهل سنت بود. به نظر اوزاعی (۸۸-۱۵۷ق) از قدمای آنان، سنت قاضی و حاکم بر قرآن است ولی قرآن حاکم بر سنت نیست (حاکم نیشابوری، ۱۳۹۷ق: ۶۵). همچنین قرآن نیازمندتر است به سنت تا سنت به قرآن (قرطبی، ۱۳۸۴ق: ۳۹/۱) برخی از اصحاب حدیث نیز که دیدگاه افراطی نسبت به حدیث داشتند، معتقد بودند که قرآن قادر بر نسخ سنت نیست ولی سنت قادر بر نسخ قرآن هست (اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۷۹، ۶۰۸) ابن حزم اندلسی (۳۸۴-۴۵۶ق)، از رؤسای ظاهریان بدون تفصیل بین سنت متواتر و آحاد، نسخ قرآن با سنت را جایز می‌شمرد (ابن حزم، بی‌تا: ۷۴/۱).

شیعیان در دوره حضور (۱۱-۲۵۵ق)، امام معصومی در میان خود داشتند و به‌وسیله او، به‌عنوان ثقل ناطق، مشکلات فکری و علمی را حل می‌نمودند. اما به علت سختی دسترسی به امام در اواخر آن دوره و به‌ویژه با آغاز دوره غیبت صغری (۲۵۵-۳۲۹ق)، حل منازعات علمی و تمیز صحت و سقم روایات با مشکلات جدی مواجه گردید، اختلاف‌های فکری اصحاب برجسته شد و نزاع علمی بین مکتب‌های حدیثی، کلامی و فقهی به وجود آمد.

مراجعه به احادیث معصومین جزو مسائل مشترک بین پیروان مکاتب و مشرب‌های مختلف شیعه بود که البته شدت و ضعف خود را داشت. گرایش بیش از حد به حدیث و استفاده از آن به‌عنوان اولین و اصلی‌ترین منبع معرفتی نوعی از آن مراجعات است که با اصطلاح حدیث‌محوری از آن تعبیر می‌شود. حدیث‌محوری (حدیث‌بستگی یا نص‌گرایی حدیث‌محور) عبارت است از محور قرار دادن حدیث و بی‌توجهی به ادله دیگر از جمله قرآن، یافته‌های عقلی و علمی، سنت قطعی و مسلمات تاریخی. حدیث‌محوری مقدم کردن حدیث بر ادله دیگر در مسئله و یا حکمی است، اولویت را به حدیث دادن است. طبعاً این محوریت، تقدم و اولویت وقتی معنی دارد که در میان این ادله تعارض وجود داشته باشد. با توجه به این که اخبار متواتر در مباحث نظری و غیر ضروری بسیار اندک است و آن موارد نیز تعارضی با ادله قطعی دیگر ندارد، پس حدیث‌محوری، اخبار آحاد را بر قرآن، عقل و دیگر دلایل علمی و قطعی مقدم داشتن است.

حدیث‌محوری در میان شیعیان رویکرد اصلی اخباریان افراطی است. آن‌ها روایات امامان معصوم (ع) را تنها حجت و منبع معرفتی در مطالعات اسلامی اعلام کرده‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۴ق: ۵۹، ۱۰۴، ۲۵۴، ۲۷۱، ۳۳۶) بنابراین، حدیث‌محوری این گروه آگاهانه است. اما حدیث‌محوری ناآگاهانه هم وجود دارد و آن این که علمای غیر اخباری در موضوعی از موضوعات پژوهشی خود تحت‌تأثیر برخی روایات قرار گرفته، آن‌ها را بر ادله عقلی و یا قرآنی مقدم کنند و بر اساس آن‌ها نتیجه علمی بگیرند.

لازم به ذکر است که منظور از رویکرد حدیث‌محوری در آثار علما مواردی است که مخالف قرآن و یا حکم عقلی است و توجیه علمی ندارد. در تاریخ اندیشه شیعه چنین مواردی وجود دارد و گاهی برخی علما دیگر را در این رویکرد متهم کرده‌اند (مفید،

۱۳۷۱: ۴۹، ۵۴، ۱۲۳) البته بعضی از موضوعات ممکن است فاقد دلیلی غیر از حدیث باشند که در این صورت، حدیث به‌عنوان تنها منبع موجود رخ می‌نماید و استدلال با آن، حدیث‌محوری مصطلح محسوب نمی‌شود.

تیغ‌زنی و قمه‌زنی در دوران صفویه

تا آنجا که مورد تتبع و تفحص قرار گرفت، قبل از دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ق) در هیچ منبعی از تیغ‌زنی و قمه‌زنی در عزاداری شیعیان سخن به میان نیامده است.

فدت کوتوو، تاجر روسی در سال‌های ۱۶۲۳-۱۶۲۴م در زمان شاه عباس اول (سلطنت: ۱۰۳۸-۹۹۶ ق) در ایران بوده و مراسم عاشورا در اصفهان را ثبت کرده است. به گزارش او، بعد از آن که اهالی در آن روز در میدان شهر جمع شدند، مردان و پسران به بازو، سینه و سر خود تیغ زده و خون جاری کردند، سر، صورت و دست‌هایشان خون‌آلود شد (Kotov, 1958: 88).

این اطلاعات را گزارش‌های آدام التاریوس، سیاح آلمانی نیز تأیید می‌کند. التاریوس در مراسم عاشورا در شهر اردبیل شرکت کرده و از تیغ‌زنی دسته‌جمعی در حیاط بقعه شیخ صفی خیر داده است. به نوشته او، پس از برآمدن آفتاب، تعداد زیادی از مردم رگ دست خود را باز کرده و «به یاد روان شدن خون امام مظلوم» به نشتر تسلیم کردند. تعداد آن‌ها آن قدر زیاد بود که حیاط بقعه تا ظهر پر از خون شد (التاریوس، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

اولیا چلبی، سیاح معروف عثمانی که در زمان شاه صفی (سلطنت: ۱۰۳۸-۱۰۵۲ ق) در مراسم عاشورا در تبریز شرکت کرده، اطلاعات جالبی در مورد تیغ‌زنی ارائه داده است. به نوشته او، مردم همین روز در میدان چوگان تجمع کرده به کتاب *مقتل حسین* (احتمالاً *روضه‌الشهدا* و یا ترجمه ترکی آن) گوش می‌دادند، به صحنه‌های نمایشی از حادثه عاشورا تماشا و گریه می‌کردند. سپس صدها بربر میان مردم پخش شده، سینه و بازوهای آن‌ها را با تیغ می‌بردند و «به عشق حسین» خون جاری می‌کردند (اولیا چلبی، ۱۳۱۴ ق: ۲/۲۵۶).

گزارش دیگر درباره رسم تیغ‌زنی و قمه‌زنی در عزاداری عاشورا از انگلبرت کمپفر، سیاح آلمانی است که در زمان شاه سلیمان (سلطنت: ۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) به ایران سفر کرده بود. او

نوشته است که همین روز انسان‌ها خونشان به جوش می‌آمد و با قمه از سر همدیگر خون جاری می‌کردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۳۸). به گزارش او، در روز عاشورا در برخی شهرها مردم سر خود را می‌تراشیدند، تابوت نمادین حسین (ع) را حمل می‌کردند و با تیغی که در دست داشتند، برش دایره‌مانندی در پیشانی و دو خراش طولی در جمجمه خود ایجاد می‌کردند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۱۸۱). حمله هیئت‌های عزاداری با چوب، سنگ، چاقو و شمشیر به همدیگر در روز عاشورا را فیگوتروا، جهانگرد اسپانیایی نیز گزارش کرده است. مردم این درگیری‌ها را به‌مثابه آیین مذهبی تلقی کرده و کشته‌ها را شهید می‌نامیدند (فیگوتروا، ۱۳۶۳: ۳۱۱-۳۱۲).

به نظر می‌رسد، تیغ‌زنی و قمه‌زنی از نیمه اول تاریخ سلطنت صفویه آغاز شده است. به نوشته برادران شرلی که در زمان شاه عباس اول (سلطنت: ۹۹۶-۱۰۳۸ ق) سال‌ها در ایران بودند، بعضی صوفیان هر ساله روز شهادت امام علی (ع) با کارد خود را مجروح می‌کردند و گاهی از آن جراحات‌ها می‌مردند (شرلی، ۱۳۸۷: ۷۷). بنابر این گزارش‌ها، می‌توان گفت این کار در ابتدا از سوی صوفیان برای عزاداری امیرالمؤمنین (ع) انجام می‌شده و سپس از اواخر سلطنت شاه عباس اول به‌ویژه در شهرهای مرکزی ایران به‌عنوان یک آیین دسته‌جمعی روز عاشورا رواج یافته است. همچنان‌که برخی پژوهشگران نیز توجه کرده‌اند، آیین‌های خودآزاری از این قبیل می‌توانند از رسوبات صوفی‌گری باشند (قراگزلو، ۱۳۷۹: ۴۲). به نوشته برخی از اندیشمندان معاصر نیز، آیین قمه‌زنی از مسیحیان ارتدکس قفقاز وارد ایران شده است (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۳۱). به‌هرحال، منشأ اصلی این کار هنوز به‌طور دقیق شناخته نیست.

بنابراین‌چه گذشت، جاری کردن خون از خود در عزاداری‌ها در دوره صفویه در برخی جوامع شیعی و ایرانی وجود داشته است. این عمل که به اشکال مختلف انجام می‌شده، رفته‌رفته باعث تثبیت و گسترش نوعی عزاداری به‌عنوان قمه‌زنی شد.

موضع علما در قبال تیغ‌زنی و قمه‌زنی

نوع عزاداری که شرط اصلی آن خون درآوردن از سر و یا بدن است، ابتدا با آلت کوچک تیغ آغاز شد و رفته‌رفته به جایی رسید که نام قمه‌زنی و شمشیرزنی به خود گرفت. اگرچه فتوایی از علمای شیعه عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ ق) در این باره در دسترس نیست، اما از

گزارش‌های موجود تاریخی و سکوت فقهای آن زمان می‌توان فهمید که در این کار مشکلی نمی‌دیدند.

طبق نقل کتاب تحفه فیروزیه، اثر میرزا عبدالله افندی اصفهانی (۱۱۳۰-۱۰۶۶ق) که در اواخر سلطنت صفویه زیسته، مقدس اردبیلی (?-۹۹۳ق) از علمای بزرگ اوایل دوره صفوی، در اول کار به این نوع بدعت‌های عزاداری اعتراض کرد و وقتی با بی‌اعتنایی مردم و خواص جامعه مواجه شد، ترجیح داد از خانه بیرون نرود و از جامعه کناره گیرد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۶۴/۱) البته اردبیلی از مخالفان همکاری با سلطنت بود (خوانساری، بی‌تا، ۸۳/۱) و بی‌بهرگی اعتراضات او تا حدودی قابل‌درک است. اما جای تأمل است که چرا علمایی که رابطه نزدیکی با سلاطین صفوی داشتند، صاحب منصب و مقام بودند، به آن بدعت‌ها و خرافات اعتراض نکردند. آن‌ها نیز همانند مقدس اردبیلی، از آیین‌های خلاف شرع باخبر بودند. بدعت‌های یادشده در دوره‌های بعدی، به‌ویژه در اواخر سلطنت صفویه خیلی گسترش یافت. از گزارش‌های سفرنامه‌نویسان در مورد قمه‌زنی نیز معلوم شد که این کار در شهرهای بزرگ دولت همچون تبریز، اردبیل، اصفهان و غیره انجام می‌شد. بنابراین، محال است که علمای شیعه از آن خبر نداشته باشند. بلکه خبر داشتند، ولی با توجه به فتواهای جواز و یا استحباب علمای بعدی در آن باره و همچنین گزارش‌هایی که در دست هست، تحت‌تأثیر برخی روایات قرار گرفته، مشکل شرعی در آن‌ها نمی‌دیدند و سکوت آنان را می‌توان به‌عنوان علامت رضایت تلقی کرد. همچنان‌که برخی محققان معاصر نیز بر این باورند که علما و روحانیون عصر صفوی با بدعت‌های عزاداری آن زمان موافق بودند (روحانی قوچانی و همکار، ۱۳۹۵: ۳۱).

البته این حداقل نتیجه‌ای است که از سکوت علما می‌توان به دست آورد و گرنه، طبق برخی گزارش‌ها، بعضی از آن‌ها خودشان نیز در همان طرز از عزاداری‌ها شرکت می‌کردند. برای توضیح مسئله، توجه به جریانی که در بالا اشاره شد، مفید به نظر می‌رسد: مقدس اردبیلی پس از کناره‌گیری از مردم در ایام عزاداری، شبی امام حسین (ع) را در خواب می‌بیند. امام او را سرزنش می‌کند که چرا مردم را از عزاداری منع می‌کنی؟ بعد از این رؤیا این عالم بزرگ نه‌تنها تصمیم می‌گیرد تا کاری با عزاداران نداشته باشد، بلکه خود نیز به

تعبیر افندی، «مثل اوباش شیعیان» سنگ در دست گرفته و «حسین حسین» گویان همراه با آنان به کوچه و بازار می‌رود و با آنان رفیق می‌شود (جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۶۴/۱).

دانسته نیست، این گزارش‌های افندی در باره مقدس اردبیلی (؟-۹۹۳ق) که حدود ۱۵۰ سال قبل از او زندگی کرده، تا چه حد دقیق است، اما بحث تنها در این نیست. خود افندی که از علمای شاخص دهه‌های پایانی دوره صفویه بوده، در این اطوار عجیب عزاداری که هر سال به آن‌ها می‌افزودند، اشکالی نمی‌دیده، آن‌ها را رویه حسنه و آیین پسندیده نامیده و آرزو می‌کرد تا ظهور امام زمان (عج) ادامه پیدا کند. به نوشته او، علما و فضلالی شیعه از اول سلطنت صفویه تا آن روز هرگز مردم را از آن نوع عزاداری‌ها نهی نکرده، بلکه برعکس، آن‌ها را تأیید و خود نیز همان‌طور عزاداری کرده بودند (جعفریان، ۱۳۷۹: ۴۶۵/۱-۴۶۴). از عبارات «اوباش شیعیان»، «آمادگی برای حمایت از امام حسین (ع)»، جریان سنگ زدن عزاداران و افزودن هرساله به آن اطوار عجیب نیز برمی‌آید که منظور افندی عزاداری‌های متعارف با روضه‌خوانی، مرثیه‌خوانی و سینه‌زنی نیست، بلکه آن نوع عزاداری‌هاست که مناسب خصلت اوباشی باشد و همراه با سنگ، تیغ و یا قمه انجام گیرد.

بنابراین، یکی از عوامل مهمی که تیغ‌زنی و قمه‌زنی در عزاداری عاشورا با مخالفت علما مواجه نشد و قرن‌ها ادامه پیدا کرد، وجود برخی روایات شیعی است (در باره عوامل دیگر نک: روحانی و همکار، ۱۳۹۴: ۷۸-۹۲) چنان‌که محدث نوری (۱۲۵۴-۱۳۲۰ق) از علمای اخباری نیز پس از انتقاد از برخی علمای دوره صفوی، یک سری روایات را موجب بروز خطا و تحریف از سوی آنان دانسته است (نوری، ۱۳۸۱: ۲۰۵-۲۱۲). علمایی که روایت ضعیف و بدون سند سر به محمل زدن حضرت زینب را در آثار خود ذکر می‌کردند، (نک: طریحی، ۱۴۲۴ق: ۴۶۴-۴۶۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۴/۴۵-۱۱۵؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۴/۱۷-۳۷۲) طبعاً نمی‌توانستند حکم حرمت برای قمه‌زنی را حتی تصور کنند و یا به قمه‌زنان اعتراض نمایند. همچنین علمایی که روایات «من بلغ» را مبنای قاعده تسامح در ادله سنن، سیره، مصائب و فضایل می‌دانستند، (نک: شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۹۴؛ بهائی، ۱۴۲۲ق: ۶۰، ۳۸۵-۳۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۶/۲-۲۵۷؛ خوانساری، (بی‌تا): ۳۴؛ حر عاملی، ۱۳۷۲: ۸۰/۱) مجبور بودند تا سکوت کنند و به‌خاطر شور مجالس حسینی (ع) از برخی اعمال ناشایست عزاداران چشم‌پوشند.

عوامل اتخاذ رویکرد حدیث‌محوری در قبال تیغ‌زنی و قمه‌زنی از سوی علما

در این قسمت عمده‌ترین عوامل روایی که علما را تحت‌تأثیر قرار داده، به سکوت واداشته و به‌اصطلاح، موجب اتخاذ رویکرد حدیث‌محوری شده، بررسی می‌شود تا ریشه‌های فکری مسئله و همچنین خطای روشی یاد شده روشن گردد. این عوامل عبارت‌اند از روایت سر به محمل زدن حضرت زینب و احادیث «من بلغ».

۱. روایت سر به محمل زدن حضرت زینب

از اولین دلایلی که برای جواز تیغ‌زنی و قمه‌زنی در عزاداری مورد استناد قرار می‌گیرد و مورد توجه علمای عصر صفوی نیز بوده، روایت سر به محمل زدن حضرت زینب است. این روایت اولین بار در کتاب *المنتخب طریحی* (۹۷۹-۱۰۸۵ق) از علمای آن دوره آمده است. او این روایت را از مسلم جصاص، گچ‌کار کاخ ابن‌زیاد نقل کرده است. به نوشته او، مسلم در حین کار سروصدایی در شهر می‌شنود و از خادمی که آنجا بوده، علت آن را می‌پرسد. آن خادم پاسخ می‌دهد که سر بریده یک شورشی را وارد شهر می‌کنند. مسلم وقتی از شخصیت شورشی می‌پرسد، می‌گویند: «حسین بن علی». مسلم گچ‌کار با شنیدن این پاسخ دست‌های خود را شسته و نزد کاروان می‌رود، خانواده اهل بیت (ع) و سرهای بریده شهدا را می‌بیند. علی بن حسین (ع) با گریه شعر می‌گفت، ام‌کلثوم اهالی شهر را سرزنش می‌کرد. به گفته مسلم، در آن حین بود که زینب سر برادرش حسین (ع) را بالای نیزه دید و آن قدر ناراحت شد که پیشانی خود را به کجاوه زد. از زیر روسری آن بانو خون جاری شد و او شروع به خواندن یک شعر سوزناک کرد (طریحی، ۱۴۲۴ق: ۴۶۴-۴۶۵).

روایت سر به محمل زدن حضرت زینب که در دیگر آثار آمده، همگی برگرفته از کتاب طریحی (۹۷۹-۱۰۸۵ق) است. علامه مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق) در *بحارالأنوار* پس از نوشتن «در برخی کتب معتبر دیدم که از مسلم جصاص و بدون سند چنین روایت شده»، عین روایت طریحی را نقل کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۴/۴۵-۱۱۵). عبدالله بحرانی، یکی دیگر از علمای دوره صفوی نیز در کتاب *العوامل* خود آن را با جمله علامه مجلسی آورده است (بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ۳۷۲/۱۷-۳۷۴).

کسانی که با استناد به این روایت، تیغ‌زنی و قمه‌زنی در عزاداری را جایز می‌دانند، معتقدند اگر حضرت زینب، تربیت یافته امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) و بانویی بافضیلت و باتقوا این کار را انجام داده و امام معصوم حضرت سجاد (ع) هم به او اعتراض نکرده، پس دیگران نیز می‌توانند این کار را بکنند، به‌خاطر همدردی با اهل بیت (ع) تیغ و شمشیر بر سر خود زده و خون درآورند.

نقد سند روایت

کسانی که با روش‌های نقد در علم تاریخ اندک آشنایی دارند، به‌خوبی می‌دانند که این روایت هیچ اعتباری ندارد. حادثه‌ای که طی هزار سال توسط هیچ‌یک از علما و مورخین گزارش نشده و پس از هزار سال ناگهان در یک کتاب نوشته می‌شود، دارای اشکال خیلی جدی است. از طرفی دیگر، این روایت، مرسل و در نتیجه ضعیف است. گمان می‌رود طریحی (۹۷۹-۱۰۸۵ ق) این روایت را از کتاب *نورالعین فی مشهد/الحسین* نقل کرده باشد. اما اولاً نویسنده این کتاب مشخص نیست و به ابراهیم اسفراینی (۳۳۷-۴۱۸ ق) از علمای اشعری و شافعی نسبت داده می‌شود. ثانیاً در نسخه مطبوع کتاب، روایت مسلم جصاص نقل شده، ولی قسمت سر به محمل زدن حضرت زینب موجود نیست (اسفراینی، بی‌تا): ۵۵-۵۶). با توجه به این که در میان نسخه‌های مختلف کتاب طریحی تفاوت‌های زیادی وجود داشته، (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ ق: ۲۲/۴۲۰) احتمال می‌رود قسمت مذکور از جانب یکی از نساخان اضافه شده باشد. احتمالی دیگر نیز این است که همان قسمت را خود طریحی (۱۰۸۵-۹۷۹ ق) از واعظان و یا مداحان شنیده و به داستان *نورالعین* اضافه کرده است. کتاب او گزیده مرثیه و خطبه‌ها نامیده می‌شود، ولی معلوم نیست که همه این مرثیه‌ها و خطبه‌ها را خود او گفته باشد. در این کتاب ادعاهای نامعقول و بی‌اساسی همچون قتل ده هزار دشمن از طرف امام حسین (ع) نیز آمده است (طریحی، ۱۴۲۴ ق: ۴۵۱) و خوشبین‌ترین نظر این است که نویسنده آن را از کس دیگری شنیده و نقل کرده باشد.

علاوه بر این ایرادها، نام مسلم جصاص در کتب رجالی نیامده و شخصیتش ناشناخته است. بنابراین، دیگر دلیلی و جایی برای بحث از سندیت این روایت باقی نمی‌ماند.

نقد متن روایت

متن روایت سر به محمل زدن حضرت زینب نیز به حد کافی ایراد دارد. زمان وقوع فاجعه عاشورا، وضعیت اجتماعی و سیاسی کوفه خیلی آشفته بود. قبلاً مسلم بن عقیل موقعیت خوبی به دست آورده بود، ولی بعدها عبیدالله بن زیاد به منصب ولایت کوفه تعیین شد، مسلم را به شهادت رساند، بعضی از سران قبایل را زندانی کرد و بسیاری را با تهدید وادار به سکوت نمود. اهالی شهر می‌دانستند که امام حسین (ع) در راه کوفه است و ابن‌زیاد سپاهیان خود را برای جنگ با او اعزام کرده است. در چنین شرایطی کسی که حضرت زینب، ام‌کلثوم و حتی امام سجاد (ع) جوان را هم می‌شناسد، نمی‌تواند از این‌ها بی‌خبر باشد و شورشیان علیه یزید را نشناسد.

اشکال دوم متن در مورد آورده شدن سر امام حسین (ع) به کوفه همراه با اسرا است. درحالی‌که به گزارش منابع معتبرتر چون *تاریخ طبری* و *ارشاد مفید*، سر مبارک را قبل از اسرا به کوفه فرستاده بودند. عمر سعد سر امام را در روز عاشورا برای ابن‌زیاد فرستاد، اما خودش و اسرا همان شب را در کربلا ماندند (ابن‌قتیبه دینوری، ۱۹۶۰م: ۲۵۹؛ طبری، بی‌تا: ۳۴۸/۴؛ مفید، ۱۴۱۴ق: ۱۱۳/۲-۱۱۴؛ سید بن طاووس، ۱۴۱۷ق: ۸۴)

ازجمله مشکلات دیگر این متن، حرمت صدقه به اهل بیت (ع) است. به نوشته طریحی، زمانی که مردم کوفه به فرزندان شهدا نان و خرما می‌دادند، ام‌کلثوم با دیدن این صحنه فریاد «صدقه بر ما حرام است» برآورد، نان و خرما را از کودکان گرفته و به دور انداخت. درحالی‌که در اسلام چنین حکمی موجود نیست و بعید است که دختر خانواده وحی از این مسئله بی‌اطلاع باشد. صدقه‌ای که ممکن است بر اولاد پیامبر (ص) حرام باشد و برخی روایات دال بر آن است، زکات واجب غیرسادات است، (کلینی، ۱۳۶۷: ۵۹/۴) نه تکه نانی که برای رفع گرسنگی داده شود.

بنابر آنچه ذکر شد، گزارش مبنی بر این‌که حضرت زینب سر خود را به کجاوه زد و از آن خون جاری شد، پس از هزار سال از زمان وقوع حادثه عاشورا و بدون ذکر منبع و سند روایی، در یک کتاب غیرمستند آمده و کاملاً بی‌اساس و نامعتبر است.

۲. احادیث من بلغ و نقد استدلال به آن

طبق برخی از احادیثی که در منابع شیعه و سنی آمده، عمل به روایات غیرالزامی ضعیف و یا بدون سند جایز است و می‌توان ثواب موردنظر را به دست آورد. به‌عنوان مثال، در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «اگر به شخصی روایتی از پیامبر (ص) درباره ثواب بر عملی برسد و او همین عمل را انجام دهد، به آن ثواب می‌رسد، اگرچه رسول خدا چنین حرفی نزده باشد» (برقی، ۱۳۳۰: ۲۵/۱). این روایات چون با عبارت «من بلغ» (به هر که برسد) آغاز می‌شود، به روایات من بلغ نیز مشهور شده است.

بعضی از علمای قدیم شیعه و سنی در مورد روایات مربوط به اخلاق، فضایل و احکام مستحب و مکروه تسامح نموده و برای پذیرش آن‌ها خیلی دقت و سخت‌گیری نکرده‌اند (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵ق: ۱۶۲-۱۶۳؛ ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۳). به نظر می‌رسد اولین بار سید بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ق) از علمای شیعه با استناد به احادیث من بلغ، قاعده تسامح در ادله سنن را مطرح کرده است. او در مقدمه کتاب *فلاح السائل* که در موضوع دعا، اخلاق و عبادت تحریر کرده، احادیث من بلغ را به‌عنوان یکی از ادله جواز استناد به روایات ضعیف ذکر کرده است (سید بن طاووس، ۱۴۰۶ق: ۱۲). طبق این قاعده، روایاتی که بر احکام غیرالزامی دلالت می‌کنند، نیاز به بررسی جدی ندارند، اگر ضعیف هم باشند، می‌توان از آن‌ها استفاده کرد.

شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ق) در این مورد، اندیشه‌های محیی‌الدین نووی (۶۳۱-۶۷۶ق) از علمای شافعی را ذکر کرده (شهید اول، ۱۴۱۹ق: ۳۴/۲) و شهید ثانی (۹۱۱-۹۶۵ق) در دوره صفوی صریحاً می‌نوشت: «اکثر علما در قصه، وعظ و اعمال مستحبی عمل به حدیث ضعیف را مجاز دانسته‌اند... این، فکر خوبی است، ولی حدیث ضعیف نباید در حد جعل و افترا باشد» (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۹۴).

به عقیده این علماء، در مسائلی که به صفات خدا، حلال و حرام، واجب و حرام مربوط نباشد، از روایات ناقصی که معیارهای اعتبار را نداشته باشد، می‌توان استفاده کرد و با استناد به آنان فتوای مستحب و یا مکروه داد (شهید ثانی، ۱۴۰۸ق: ۹۴). در مورد موافقان و مخالفان شمول قاعده تسامح بر روایات فضائل نک: رحمان ستایش و همکار، ۱۳۹۳: ۱۵-۲۱).

شیخ بهایی (۹۵۳-۱۰۳۰ق)، (بهائی، ۱۴۲۲ق: ۶۰، ۳۸۵-۳۹۲) علامه مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق)، (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۵۶/۲-۲۵۷) محقق خوانساری (۱۰۱۶-۱۰۹۹ق) (خوانساری، بی‌تا: ۳۴) و حر عاملی (۱۰۳۳-۱۱۰۴ق) (حر عاملی، ۱۳۷۲: ۸۰/۱) از دیگر علمای دوران صفوی نیز با بعضی تفاوت‌ها قاعده تسامح را قبول کرده‌اند. همان‌طور که اشاره شد، برخی علما با استناد به این قاعده، از تاریخ معصومین (ع) و روایات مناقب هرچه را که باب سلیقه و مشربشان بوده، گزینش کرده و وارد آثار خود کردند که طبعاً سر به محمل زدن حضرت زینب نیز از این قبیل است. همچنین این قاعده موجب سکوت و تأیید برخی علما در مقابل اعمال و آیین‌هایی چون قمه‌زنی در عزاداری روز عاشورا شده است.

احادیث من بلغ به چند طریق روایی در برخی منابع اسلامی آمده است و برخی محققان معاصر هیچ‌یک از این طرق را صحیح نمی‌دانند (باقری، ۱۳۸۲: ۴۲-۶۰). درباره جریان‌شناسی روایان احادیث من بلغ نک: فرقان گوهر و همکار، ۱۳۹۷: ۲۹-۳۱). قاعده تسامح نیز در میان شیعه و سنی مخالفانی دارد؛ به‌عنوان مثال، علمای شیعی همچون سید محمد عاملی، (عاملی، ۱۴۱۰ق: ۱۳/۱)، یوسف بحرانی (۱۱۰۷-۱۱۸۶ق)، (بحرانی، بی‌تا): ۱۹۸/۴) آیت‌الله حکیم، (حکیم، ۱۳۸۹ق: ۱۷۱/۷) آیت‌الله خوبی (حسینی بهسودی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۰/۱) و خیلی از معاصران، آن را بی‌اساس خوانده و قبول نکرده‌اند.

با قطع نظر از اشکالات قاعده تسامح، آنچه در اینجا گفتنی است، آن است که این قاعده حتی درست و علمی هم باشد، باز نمی‌تواند مستند حکم قمه‌زنی واقع گردد. چون موضوع قاعده تسامح عمل مشکوک بین مستحب و مباح است. به عبارتی دیگر، مسلمان شک می‌کند که خداوند انجام این کار را دوست دارد یا نه. در این صورت توصیه می‌شود که به‌عنوان راه احتیاط آن را انجام دهد. اما موضوع مفروض در قمه‌زنی عمل مشکوک بین حرام، (در باره فتاوی‌ای حرمت قمه‌زنی، نظرات علما در این مورد و بدعت بودن آن از نظر علما نک: قانع و همکار، ۱۳۹۴: ۱۹۷، ۲۰۰-۲۱۰). برای اطلاع بیشتر از حرمت قمه‌زنی از نظر اضرار به نفس و القاء در هلاکت نک: علی‌نیا خطیر، ۱۳۹۴: ۱۲۰-۱۳۹. در مورد دیدگاه‌های موافق و مخالف مشروعیت قمه‌زنی نک: آقائوری و همکار، ۱۳۹۴: ۵۱-۳۷) مکروه، مباح و یا مستحب است و احتمال مبعوضیت آن منتفی نیست. بنابراین، احادیث من بلغ شامل قمه‌زنی نمی‌شود و احتیاط در ترک آن است.

نتیجه‌گیری

با مثال‌هایی از گزارش‌های تاریخی روشن شد که رسم تیغ‌زنی و قمه‌زنی در زمان دولت صفویه موجود و بلکه رایج بوده است. این کار به‌عنوان یک عمل مذهبی در مجالس و گردهمایی‌های دینی که مستقیماً زیر نظر علما و روحانیون اداره می‌شد، انجام می‌گرفت. آن‌ها از اختیارات زیادی به‌رمند بودند، قدرت کافی اجتماعی و سیاسی داشتند و اگر از لحاظ شرعی مشکل جدی در این کار می‌دیدند، جلوی آن را می‌گرفتند و یا به‌صورت جدی اعتراض می‌کردند. اما سکوت و یا به نوشته افندی، حمایت اکثر علمای دینی آن دوره از این‌گونه بدعت‌ها، به این نتیجه رهنمون شد که پشت این رضایت اندیشه‌ای وجود دارد. با توجه به شناخت تاریخی از علما و احساس مسئولیت آنان در قبال بدعت‌ها و اعمال ناشایست جامعه، تصور این‌که آن‌ها قمه‌زنی را بدون هیچ دلیلی مورد اغماض قرار داده باشند، معقول نیست.

در این مقاله دو گروه از مهم‌ترین روایاتی که دلیل شرعی برای تیغ‌زنی و قمه‌زنی به شمار می‌رفت و مورد قبول علمای عصر صفوی نیز بود، یعنی روایات سر به کجاوه زدن حضرت زینب بعد از عاشورا و احادیث من بلغ و قاعده تسامح در ادله سنن بررسی و نقد شد. در نتیجه به اثبات رسید که هیچ‌یک از آن‌ها نمی‌تواند دلیلی بر این کار باشد. با توجه به ادله حرمت قمه‌زنی که اشاره شد، به دست آمد که علمایی که با اظهار نظر و یا سکوت خود آن را قابل قبول و یا اغماض می‌پنداشتند، تحت‌تأثیر روایات یادشده قرار گرفته و رویکرد حدیث‌محوری اتخاذ کرده‌اند. اگر همه ادله شرعی و عقلی به‌صورت یک مجموعه مرتبط و مکمل هم بررسی می‌شد، قرآن و عقل معیار اصلی قرار گرفته و روایات بر آن دو عرضه می‌گشت، بدون شک، شاهد فتاوای بسیاری بر حرمت تیغ‌زنی و قمه‌زنی می‌شدیم.

با توجه به جو حاکم در میان علمای آن دوره مبنی بر بازگشت به روایات اهل بیت (ع) شکی به این تحلیل باقی نمی‌ماند که گسرس تیغ‌زنی و قمه‌زنی نتیجه عملی رویکرد حدیث‌محوری است که علما در تحقیق و استنباط این‌گونه موضوعات اتخاذ می‌کردند. به عبارت دیگر، علما در این موضوع تحت‌تأثیر برخی روایات قرار گرفته، رویکرد حدیث‌محوری اتخاذ نمودند و روایات را محور ادله قرار دادند. روایات من بلغ و قاعده تسامح برگرفته از آن

به صورت عمومی و روایت سر به محمل زدن حضرت زینب به صورت خصوصی موجب ایجاد شبهه در علمایی شد که اکثریت مهم و تأثیرگذار آن‌ها آن روایات را قبول داشتند و در آثار خود ذکر می‌کردند.

رویکرد حدیث‌محوری پیامدهای فکری، اجتماعی و سیاسی زیادی غیر از تیغ‌زنی و قمه‌زنی نیز دارد که تحقیق آن‌ها بسیار مفید می‌نماید. همچنین پیامدهای موضوعاتی چون قاعده تسامح، قاعده انجبار، دلیل اجماع و حجیت خبر واحد جای کار دارد. به نظر می‌رسد اگر آثار آن‌ها در گسترش تحریفها نیز بررسی و تحلیل شوند، نتایج بسیار ارزشمندی را ارائه خواهند داد.

منابع

کتاب‌ها

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق)، *الذریعه*، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم.
- ابن حزم، علی بن احمد (بی‌تا)، *المحلی بالآثار*، بیروت، دارالفکر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳)، *تحف العقول*، قم، نشر اسلامی.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۹۶۰م)، *الاخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، دار احیاء الکتب العربی.
- استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۴ق)، *الفوائد المدنیه*، تحقیق رحمه الله رحمتی، قم، نشر اسلامی.
- اسفراینی، ابراهیم (بی‌تا)، *نورالعین فی مشاهد الحسین*، تونس، المنار.
- اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ق)، *مقالات الاسلامیین*، آلمان، فرانس شتاینر.
- الثاریوس، آدام (۱۳۸۵)، *سفرنامه*، ترجمه احمد بهیور، تهران، ابتکار نو.
- امین، سید محسن (۱۳۴۷ق)، *التنزیه لاعمال الشیبه*، صیدا، مطبعه العرفان.
- اولیا چلبی، محمد ظلی (۱۳۱۴ق)، *سیاحتنامه*، استانبول، اقدام.
- بحرانی، یوسف (بی‌تا)، *الحدائق الناضره*، تحقیق محمدتقی ایروانی، قم، نشر اسلامی.
- بحرانی اصفهانی، عبدالله (۱۴۱۵ق)، *عوامل العلوم و المعارف*، قم، امام مهدی.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۳۰)، *المحاسن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- بهائی، محمد بن حسین (۱۴۲۲ق)، *الاربعون حدیثاً*، قم، نشر اسلامی، چاپ دوم.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۳۹۷ق)، *معرفه علوم الحدیث*، تحقیق سید معظم حسین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۲)، *وسائل الشیعه*، قم، آل البيت.
- حسن، طلال (بی‌تا)، *من محوریه اسلام الحدیث الی محوریه اسلام القرآن (ملخص المشروع الاصلاحی للسید کمال الحیدری)*، بصره، مؤسسه الابداع الفکری للدراسات التخصصیه.
- حسینی بهسودی، محمد سرور (۱۴۱۷ق)، *مصباح الاصول (تقریر درس‌های سید ابوالقاسم خویی)*، قم، مکتبه الداوری، چاپ پنجم.
- حق‌شناس، علی محمد؛ سامعی، حسین؛ انتخابی، نرگس (۱۳۹۸)، *فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی-فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ دهم.

- حکیم، محسن (۱۳۸۹ق)، *مستمسک العروه*، نجف، الآداب.
- حیدری، ابراهیم (۱۳۸۶)، *تراجیدیا کربلاء: سوسیولوجیا الخطاب الشیعی*، قم. دارالکتاب الاسلامی، چاپ دوم.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *الکفایه فی علم الدرایه*، تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت، دارالکتاب العربی.
- خوانساری، حسین (بی‌تا)، *مشارق الشموس*، بی‌جا، آل‌البیته.
- خوانساری، محمدباقر (بی‌تا)، *روضات الجنات*، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، دهاقانی (اسماعیلیان).
- سید بن طاوس، علی بن موسی (۱۴۰۶ق)، *فلاح السائل*، قم، نشر اسلامی.
- _____ (۱۴۱۷ق)، *اللہوف*، قم، انوار الہدی.
- شرلی، آنتونی (۱۳۸۷)، *سفرنامه برادران شرلی*، ترجمه هوانس ماسی‌یان، تهران، نگاه.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۹ق)، *ذکر الشیعه*، قم، آل‌البیته.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۰۸ق)، *الرعايه فی علم الدرایه*، تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- طبری، محمد بن جریر (بی‌تا)، *تاریخ الطبری*، بیروت، اعلمی.
- طرابیسی، جورج (۲۰۱۰م)، *من اسلام القرآن الی اسلام الحدیث*، بیروت، دار الساقی.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۲۴ق)، *المنتخب فی جمع المرائی و الخطب*، بیروت، اعلمی.
- عاملی، سید محمد (۱۴۱۰ق)، *مدارک الاحکام*، قم، آل‌البیته.
- علی‌نیا خطیر، نادعلی (۱۳۹۴)، *تسعائر حسینی*، قم، معارف.
- فیگوئروا، دن گارسیا د سیلوا (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۸۴ق)، *تفسیر القرطبی*، تحقیق احمد بردونی، ابراهیم اطفیش، قاهره، دارالکتب المصریه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، الوفا.
- مسائلی، مهدی (۱۳۸۷)، *قمه زنی؛ سنت یا بدعت*، اصفهان، گلبن، چاپ هفتم.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.

- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *الارشاد*، بیروت، دار المفید، چاپ دوم.
- (۱۳۷۱)، *تصحیح الاعتقاد*، تحقیق حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی للافیه الشیخ المفید.
- منصوریان، یزدان (۱۳۹۳)، *روش تحقیق در علم اطلاعات و دانش‌شناسی*، تهران، سمت.
- مهریزی، مهدی (۱۳۸۲)، «رابطه قرآن و حدیث»، *علوم حدیث*، ۲۹، پاییز، صص ۲-۲۲.
- نوری، حسین (۱۳۸۱)، *لؤلؤ و مرجان*، قم، پیام مهدی.

مقاله‌ها

- آقائوری، علی؛ خوش‌صورت موفق، اعظم، «بررسی و نقد دیدگاه‌های عالمان شیعی در باب لطم و قمه‌زنی»، *تبیعه پژوهی*، زمستان ۱۳۹۴، ش ۵، صص ۲۷-۵۱.
- اکبرنژاد، محمدتقی، «قمه‌زنی و اعمال نامتعارف در عزاداری»، *فقه اهل بیت*، زمستان ۱۳۸۵، ش ۴۸، صص ۱۹۶-۲۳۰.
- باقری، حمید، «بررسی متنی و سندی روایات من بلغ»، *حدیث اندیشه*، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ش ۵ و ۶ صص ۳۷-۹۲.
- ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا، «پیشینه‌شناسی شعائر عزاداری سنتی شیعیان»، *آینه پژوهش*، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ش ۶۳ صص ۳۹-۴۲.
- رحمان ستایش، محمدکاظم؛ طباطبایی حکیم، سید حیدر، «تسامح فضائل‌نگاران در روایات فضائل اهل بیت (ع)»، *پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، ش ۱، صص ۱۱-۳۲.
- روحانی قوچانی، علی؛ فرجی، کریم، «نقش علما در ترویج عزاداری عصر صفوی و جلوگیری از بدعت‌های آن»، *تاریخ نو*، بهار ۱۳۹۵، ش ۱۴، صص ۲۱-۴۲.
- روحانی، علی؛ ساسان‌پور، شهرزاد، «علل رشد و گسترش بدعت‌ها در عزاداری عصر صفوی»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، تابستان ۱۳۹۴، ش ۳۹، صص ۷۷-۹۴.
- فرقان گوهر، محمد؛ صفری فروشانی، نعمت‌الله، «نخستین جریان انتقادی حدیث شیعه»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ش ۲۷، صص ۲۳-۴۸.
- قانع، احمدعلی؛ فتح‌الله بیاتی، محمدرضا، «قمه‌زنی؛ عزاداری یا خرافه؟»، *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، بهار ۱۳۹۴، ش ۶۱ صص ۱۸۷-۲۱۵.
- موحدیان عطار، علی، «معرفی کتاب *رهنمای الوهی در تشیع نخستین*؛ ثمره کاربست روش

پدیدارشناسی در پژوهشی در باب امامیه نخستین»، *هفت آسمان*، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ش ۹ و ۱۰، صص ۳۲۹-۳۴۵.

– نصیری، علی، «رابطه متقابل کتاب و سنت»، *علوم حدیث*، بهار ۱۳۷۹، ش ۱۵، صص ۳۴-۷۷.

منابع انگلیسی

- Котов Ф. А. (1958). Хождение купца Федота Котова в Персию. Москва, Восточной литературы.
- www.rohani.ir
- www.shirazi.ir